



شاخصه های عرفان مثبت از نگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی شخصیتی چند جانبه داشتند و از ویژگیهای گوناگونی برخوردار بودند؛ به گونه ای که تاریخ، شخصیتی به جامعیت ایشان کم تر به خود دیده است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

اشاره

امام خمینی شخصیتی چند جانبه داشتند و از ویژگیهای گوناگونی برخوردار بودند؛ به گونه ای که تاریخ، شخصیتی به جامعیت ایشان کم تر به خود دیده است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«آن بزرگوار، قوت ایمان را با عمل صالح، و اراده پولادین را با همت بلند، و شجاعت اخلاقی را با جزم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست، و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت، و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرنها و قرنها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. او عبد صالح و بنده خاضع خداوند و نیایش گر گریان نیمه شبها و روح بزرگ زمان ما بود. او با عمری که روزها و ساعتها و لحظه هایش با مراقبه و محاسبه سپری می شد، صدها آیه قرآن را که در توصیف مخاطبین و متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت. او به انسانها کرامت، و به مؤمنان عزت، و به مسلمانان قوت و شوکت، و به دنیای مادی و بی روح معنویت، و به جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهامت و شهادت داد. او به همه فهماند که انسان کامل شدن و علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست.» [1]

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت امام(ره) که در حجاب چهره سیاسی ایشان قرار گرفت، و در نتیجه چنانچه بایسته است بر نسل معاصر آشکار نشد، چهره عرفانی ایشان است. امام(ره) با آثار اغلب عارفان بزرگ آشنا بود و دیدگاههای - عرفانی آنان را در بیش تر آثار خویش- از جمله «مصباح الهدایه»، «شرح دعای سحر»، «سرّ الصلوة» و «آداب الصلوة» - بازتاب داده، در کنار اجتهادهای عرفانی خویش و دیدگاههای مستقل و درخور توجهی که خود در این راه داشته اند، از اندیشه های عرفانی آن بزرگان بهره های فراوان برده اند. آنچه در این باره قابل یادآوری است اینکه: جاذبه های سرزمین عرفان، هرگز ایشان را از دیگر حقایق جهان هستی بازداشت و سدّ راه فقاقت، شریعت محوری و مردم گرایی ایشان نگشت.

از این رهگذر، عرفان ایشان افزون بر اینکه «عرفان نما» نبوده، در جامعیت و برخوردار بودن از حقایق ریشه دار وحیانی، دورنمایی از عرفان اهل بیت: بوده است. بی گمان چنین عرفان نابی از مؤلفه ها و شاخصه های ویژه ای شکل می گیرد که در این نوشتار به برخی از این شاخصه های مثبت اشاره خواهد شد.

1. خدا محوری

یکی از ویژگیهای سلوک عرفانی حضرت امام(ره)، فراگیری عرفان برای خدا، و «خدا محوری» در زندگی ایشان است.

اساساً در عرفان راستین، محور سیر و سلوک و کعبه دلها، تنها خداوند می باشد و بس. به تعبیر شیخ الرئیس ابو علی سینا: «العارف یُرید الحَقَّ الأوَّلَ لا لِشَیْءٍ غَیره، وَ لا یُؤیِّزُ شَیْئاً عَلَی عَرَفَانِهِ، وَ تَعَبُّدُهُ لَهُ قَطُّ لِأَنَّهُ مُسْتَحَقٌّ لِلْعِبَادَةِ؛ عارف، حَقّ نخستین را می خواهد، نه برای چیزی غیر از او. و هیچ چیز را بر شناخت وی برتری نمی نهد و تنها او را می پرستد؛ چون تنها او سزاوار عبادت است.» [2]

خدا محوری نشانه هایی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف. گریزان بودن از نام و شهرت

عارف خدامحور از نام و شهرت گریزان است و تنها سر در هوای دوست دارد و دل در آرزوی نام آوری در ملکوت و آستان قدس ربوبی.

از نگاه حضرت امام(ره): «کسی که اخلاق حسنة خود و ملکات فاضلة نفس را به چشم مردم بکشد و ارائه به مردم بدهد، قدمش قدم نفس است و خودبین و خودخواه و خودپرست است. ای عزیز! برای یک خیال باطل، و یک محبوبیت جزئی بندگان ضعیف، یک توجه قلبی مردم، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده، و آن محبتهای الهی و کرامتهای غیرمتناهی را به یک محبوبیت پیش خلق که مورد هیچ اثری نیست، مفروش. ای عزیز! نام نیک را از خداوند بخواه؛ از صاحب قلبها (خداوند) بخواه که قلوب مردم با تو باشد. تو کار را برای خدا بکن، خداوند علاوه بر کرامتهای اخروی و نعمتهای آن عالم در همین عالم هم به تو کرامتها می کند؛ تو را محبوب می نماید؛ موقعیت تو را در قلوب زیاد می کند؛ و تو را در دو دنیا سربلند می فرماید.» [3]

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی درباره گریزان بودن حضرت امام(ره) از نام و شهرت، در ضمن خاطره ای چنین می فرمود: «امام کتابی دارند به نام «کشف الاسرار». این کتاب، ردّ کتابی است که یکی از شخصیتهای علمی نوشته بود، به نام «اسرار هزار ساله» که در آن مسائل اعتقادی شیعه را به تمسخر گرفته و به روحانیت و امامت جسارت کرده بود. امام بزرگوار، درس و بحث خود را به یکباره تعطیل کردند و به نوشتن جواب این کتاب پرداختند، و در مدت دو ماه این کار را به انجام رساندند، و نام

کتابشان را «کنشف الاسرار» گذاشتند، اما برای پرهیز از خودنمایی، هرگز نام خود را در چاپ اول و دوم کتاب نیاورد که این امر از اخلاص ایشان حکایت می کند، و اینکه ایشان از نام و شهرت طلبی گریزان هستند.» [4]

الا یا آتھا الساقی ز می پُرساز جامم را

که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را

از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد

برون سازد زهستی هسته نیرنگ و دامم را

از آن می ده که جانم را زقید خود رها سازد

بخود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را

ب. رها بودن از حبّ ریاست بر دیگران

دستاورد های عرفانی در معرض لغزشگاه حب ریاست بر دیگران است؛ گاهی برخی از عارفان، آشنایی با چند اصطلاح عرفانی را ابزاری برای فخر فروشی، و حکمرانی و ریاست بر مردم قرار می دهند و بدین گونه به جای اظهار عبودیت در برابر آفریدگار، آدمیان را به بندگی و خاکساری در برابر خویش فرا می خوانند و خود را ارباب و ولی نعمت مردمان می پندارند. نوشته های امام خمینی (ره) در این باره این چنین است، «در میان اینان، یک دسته پیدا می شوند که برای ریاست بر یک دسته بیچاره، این اصطلاحات بی مغز را مایه کسب معیشت قرار داده اند و با الفاظ فریبنده و اقوال جالب، در صدد صید قلوب بندگان خدا هستند، اینها شیاطینی هستند انسی که ضررشان از ابلیس لعین کم تر نیست. این بیچارگان نمی دانند که قلوب بندگان خدا منزلگاه حق است و کسی را حق تصرف در آن نیست. اینها مریضانی هستند که به صورت طبیب خود را در آورده اند تا مردمان را به مرضهای گوناگون مهلک گرفتار کنند. اینها سخنانی بسیار فریبنده دارند که خود را در عین حال که به قذارات دنیویّه هزارگونه آلودگی دارند، در نظر مریدان تطهیر کنند و از اهل الله بنمایند.» [5]

2. شریعت مداری

در عرفان اصیل و مثبت، شریعت اسلامی، سیره و سخن پیامبر اکرم (ص) و اولیای دین، محور و میزان سنجش تمامی باورها و رفتارهاست و نشانه عرفان راستین آن است که حتی در خوش ترین حالات و جذبه های عرفانی، ریزترین حکم شریعت فروگذار نمی شود. اساس عارف حقیقی کسی است که بیش ترین اهتمام را نسبت به احکام شریعت روا می دارد.

ابونصر سراج طوسی از عارفان بزرگ اسلام در این باره چنین می گوید: «فقها با مخالفان دین و گمراهان به صورتی مستدل و معقول سخن گفته اند و برهانهای روشن آورده اند و به متن قرآن و نصّ حدیث چنگ آخته اند و اوامر و نواهی و واجب و حرام و مستحب و مکروه را بیان کرده اند. مذهب عارفان نیز باید چنین باشد که حتی به انجام مکروهات نیز دست نیازند. آنان پس از انجام واجبات و مستحبات، و ترک محرمات و مکروهات، حتی باید از کردارهای بی فایده نیز اجتناب نمایند.» [6]

عرفان امام خمینی (ره) عرفانی برخاسته از آیات و روایات و هماهنگ با آموزه های اسلام ناب است.

از نگاه حضرت امام (ره)، عرفان راستین و مثبت، آن است که هرگز به وانهادن دستورهای شرع و تکالیف دینی نیانجامد و جاذبه های سیر و سلوک عرفانی به کم فروغی نور شرع منجر نشود. ایشان در این باره چنین می فرمایند: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان مؤدب نشود به آداب شریعت حقّه، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و نور معرفت الهی در قلب او جلوه نکند، و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف نشود، و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر علم باطن پیدا شود؛ یا پس از پیدایش آن، به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت. انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم (ص) باشد، و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و ترک.» [7]

تاریخ زندگی حضرت امام (ره) سرشار از حکایت هایی است که در آن پابندی فوق العاده ایشان به شریعت بازتاب یافته است. به عنوان نمونه؛ دختر ایشان، خانم فریده مصطفوی، می گوید: «تازه مکلف شده و شب خوابیده بودم که آقا با اخوی وارد شدند. خیلی سرحال و خوشحال بودند، پرسیدند: «نماز خوانده ای؟» من فکر کردم چون آقا الان سرحال هستند، دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله ای نیست. گفتم: نه. ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت، و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عمل مجلس به آن شادی را تلخ کردم.» دختر امام (ره) همچنین می افزاید: «امام در منزل با بچه ها خیلی صمیمی و مهربان بودند و به جز در مسائل شرعی، در بقیه مسائل خیلی سخت گیری نمی کردند.» [8]

«باری، عرفانی که سر در آبخشور شرع نداشته باشد، همان عرفان مجازی است که نام دیگرش عرفان منفی می باشد. چنین عرفانی جز تخیلات و مقداری حرکات و سکنات به عنوان عبادات نخواهد بود.» [9]

آیا جمع بین عرفان و حماسه میسر است یا نه؟ آیا ممکن است کسی از یک سو دارای روحی عرفانی، لطیف و برگزیده باشد و از سوی دیگر دارای روحی حماسی و سازش ناپذیر؟ اگر روحی دارای خصیصه جهاد و فداکاری بود، آیا می تواند روح زمزمه و نجوا با حق نیز باشد؟ بی گمان سیرة عملی حضرت امام(ره) به ما آموخت که جمع بین حماسه و عرفان، ممکن است. و اینکه یک عارف می تواند در همان هنگام که از خوف خدا در چشمانش اشکی بریزان دارد، در دستانش تیغی بران جهت زدودن خارهای راه داشته باشد. بدین گونه وجودش آمیزه ای از مهر و قهر باشد. به تعبیر حکیم نظامی گنجه ای:

محیطی چه گویم چو بارنده میغ [10]

به یک دست گوهر به یک دست تیغ [11]

حضرت امام(ره) نقطه اوج تلاقی میان عرفان و جهاد بودند. در شمار آن دسته از عارفانی نبودند که کنج عاقبت را به دشواری مجاهدت ترجیح دهند. و از اسلام چهره ای تهی از حماسه و جهاد ارائه دهند. همانگونه که مقتدای ایشان، حضرت امیر المؤمنین (ع) نیز چنین بوده اند؛ که در دل شب از خوف خدا بیپوش شده و در روز در اوج شجاعت و رشادت به پیکار با دشمنان خدا و دین خدا برمی خاستند.

آیت الله جوادی آملی در این باره می گویند: «... درباره سالار شهیدان(ع) ما می بینیم که از یک سو آن حضرت دارای دعای عرفه است که سراسر عرفان است و عشق و شغف و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند، و از سوی دیگر شاهد حماسه کربلائی او هستیم، و اظهار تبری از بیگانه، و فرمان به قیام، و دستور به مبارزه. در عصر ما درباره امام راحل⁷ نیز می بینیم که وصیت نامه سیاسی الهی ایشان در عین اینکه ما را به ادامه مبارزه با ابرقدرتها فرا می خواند، به دعای عرفه و صحیفه سجادیه نیز دعوت می کند. روح او در عین پرخشندگی علیه هرگونه طغیان، روح عرفان و غزل بود، و این سیرة علمی و عملی امام راحل؛ بوده است.» [12]

عرفان راستین، شجاعت پرور است، و صاحبان عرفان حقیقی، سالکان شجاعی هستند که به هنگام و به موقع، علم جهاد را بر می افرازند، و با آفریدن حماسه، دامن دین و جامعه اسلامی را از انحرافها و طغیانها پیراسته می دارند؛ که نمونه والای یک انسان عارف مجاهد را در زمان معاصر، در شخصیت متعالی امام راحل؛ متجلی دیدیم: «من از کسانی نیستم که فکر کنم راه زندگی اسلامی من منحصر به عبادت در مسجد است؛ اگر احساس کنم قدرتهای استکباری منافع ملت اسلام را مورد تعرض قرار دادند، از خانه بیرون می آیم و داد خواهم زد. من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیا ایستاد، و در این راه یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگ تری که شهادت است می رسیم.» [13] «من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح در دست بگیرم! من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم.» [14]

4. ولایت مداری

راه پیمودن و به مقصد رسیدن در وادی رازآلود و پرپیچ و خم عرفان و مقامات معنوی، جز به مدد و راهنمایی راهبرانی کامل، شایسته و به مقصد رسیده، بسیار دشوار و غالباً ناشدنی است. به تعبیر زیبای حافظ:

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی [15]

ملا صدرا در شرح خود بر احادیث «باب الحجة» اصول کافی می نویسد:

«افراد بشری در مواجهه خود با حقایق الهی و شناخت طرق هدایت، دو دسته اند: برخی همانند انبیا و اولیای الهی دارای بصیرت و معرفت و شهوندند. و با مشاهده راه آخرت و آگاهی از شیوه های سیر و سلوک، نیازی به راهنما و راهبری غیر از خداوند ندارند؛ اما عده ای دیگر که عموم افراد بشر را تشکیل می دهند، نسبت به شناخت حق و تشخیص راه در حجاب اند. از اینرو برای آنها لازم است از امامی که واسطه هدایت و ارشاد بین خدا و مردم و راهنمای طریق نجات است پیروی کنند.» [16]

از نگاه آموزه های دینی، تمسک به ولایت اهل بیت: اصل اساسی و رکن رکن ایمان و اسلام است، که بدون این ولایت، جامعه مسلمانی بر اندام شخص، راست نخواهد آمد، و تمام کارهای نیک او از حقیقت تهی خواهد بود. امام باقر(ع) می فرماید: «يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ قَرَّاسِيحَ قَيْطَلْبُ لِنَفْسِيهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ يَطْرُقُ السَّمَاءَ أَجْهَلُ مِنْكَ يَطْرُقُ الْأَرْضَ قَاتِلْبُ لِنَفْسِيكَ دَلِيلًا؛ [17] یکی از شما که برای مسافرت چند فرسخی از محل خود بیرون می رود، برای خویش در طلب راهنمایی برمی آید و حال آنکه تو به راههای آسمان ناآگاه تر از راههای زمین هستی، پس برای خود راهنمایی طلب کن.» در حدیثی دیگر در این باره از امام صادق(ع) می خوانیم که: «وَ أَنْ رَجُلًا قَامَ لَيْلَةً وَ صَامَ تَهَارَةً وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَآئِيَةَ وَ لِيَّ اللَّهُ قِيُولِيَّةً وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ يَدَلُّلَتِيهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ [18] اگر کسی تمام شب به عبادت برخیزد و هر روز روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه عمرش را حج کند، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند، و همه کارهایش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای عزوجل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد.»

امام راحل؛ با توجه به این اصل محوری در اسلام و اینکه جان مایه عرفان راستین، آموزه های وحیانی اهل بیت: است، و بدون دستگیری و هدایت آنها آدمی دست

بگریبان تباهی و گمراهی خواهد بود، می فرماید: «در سلوک این طریق روحانی، و عروج این معراج عرفانی، تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت که واصلان الی الله و عاکفان علی الله اند، حتم و لازم است، و اگر کسی با قدم انانیت خود بی تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک اوالی الشیطان و الهاویه است. و ارتباط قلوب ناقصه و ارواح نازله محدود با آن موجود نامّ و مطلق از جمیع جهات، بی واسطه های روحانی و رابطه های غیبی تحقق پیدا نکند. بالجمله، تمسک به اولیای نعم که خود راه عروج به معارج را یافته و سیر الی الله را به انتمام رسانده اند، از لوازم سیر الی الله است.» [19] از نگاه امام راحل، ولایت اهل بیت عصمت: امانتی الهی در میان ما است که عدم تبعیت از آنها خیانت به این امانت خواهد بود.

«ولایت اهل بیت طهارت، و دوستی خاندان رسالت، و عرفان به مقام مقدس آنها، امانت حق است؛ چنانچه در احادیث شریفه کثیره، «امانت» را در آیه تفسیر فرموده اند به ولایت امیر المؤمنین (ع)؛ و چنانچه غضب ولایت و سلطنت آن حضرت، خیانت به امانت است، ترک تبعیت آن بزرگوار از مراتب خیانت به امانت است.» [20]

حافظ از دست مده دولت این «کشتی نوح»

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت [21]

5. مردم گرای و اهتمام به سرنوشت مردم

آیین اسلام، آیین مردم گرایی است و نسبت به سرنوشت انسانها دغدغه دارد، و به آنان که نسبت به امور یکدیگر اهتمام نمی ورزند، چنین هشدار می دهد: «مَنْ أُصِيبَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُتَادَى لِلْمُسْلِمِينَ! قَلَمُ يُجِيبُ قَلْبِسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ آنکه صبح کند، در حالی که اهمتامی نسبت به امور مسلمانان [و سرنوشتشان] نداشته باشد، از آنان نیست؛ و [همچنین] کسی که شاهد باشد که شخصی کمک می طلبد و یا مسلمانان می گوید؛ اما او را پاسخ ندهد، پس از مسلمانان نیست.» [22]

سعدی شیرازی در ضمن حکایتی، در بیان تفاوت میان عابد و عارف، عابد را کسی می داند که تنها سر در سودای خویش دارد، در حالی که عارف دل در هوای دیگران دارد؛ و عابد بر آن اندیشه است که فقط «گلیم خویش از موج به در برد»؛ ولی عارف می کوشد که «بگیرد غریق را»:

صاحبدلی به مدرسه آمد زخانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عابد و عارف چه فرق بود؟

تا اختیار نمود از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج

وین سعی می کند که بگیرد غریق را [23]

از مرحوم آیت الله بروجردی نقل است که فرمود: «در ایام اقامت در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه ای وارد شدم، گفتند: رسول خدا(ص) آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم، و در آخر مجلس که جا بود، نشستم. دیدم حضرت رسول خدا(ص) در صدر مجلس جلوس فرموده است و بزرگان از علما و زهاد در کنار ایشان نشسته اند و مقدم بر همه و نزدیک تر از سایرین به رسول اکرم(ص) سید جواد طباطبایی برادر کوچک تر علامه سید مهدی بحر العلوم نشسته است. به فکر فرو رفتم که در میان این جمع، کسانی هستند که هم عالم تر از سید جوادند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز نصیب سید جواد شده است؟ در همین اندیشه بودم که نبی اکرم(ص) فرمود: سید جواد به کار مردم و اهل حاجت از همه کوشاتر بوده است.» [24]

امام خمینی(ره) امتیازی که نسبت به بسیاری از عارفان داشت این بود که آنان در بریدن از خلق و سیر به سوی خدا و تقرب به او متوقف شده بودند؛ اما ایشان پس از پایان این سیر معنوی به میان مردم آمد، تا از آنان دستگیری به عمل آورد. امام وارث پیامبران بود که همانند انبیاء، وارد جریان تاریخ شد تا جهان تازه ای از کمالهای مطلوب را بیافریند.» [25]

مردم گرایی حضرت امام(ره) تنها در اهتمام ایشان به سعادت، و خوشبختی آنان و در دغدغه ایشان نسبت به سرنوشت مردم خلاصه نمی شد، بلکه ایشان در مقام رهبری عارف، به مردم عشق می ورزید، و با انتخاب یک زندگی ساده، با آنان همدردی می نمود، و خود را خدمتگزار این ملت، و مردم را ولی نعمت خود می دانست: «مردم شریف ایران! من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می دانم و شما می دانید که من به شما عشق می ورزم، شما می دانید که تلاش کرده ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم.» [26]

مقام معظم رهبری مدّ ظله العالی در این باره می فرماید: «کم تر کسی را دیده ایم که به قدر امام، نسبت به مردم از عمق دل احساس محبت و اعتماد کند. او به

امام(ره) در پاریس با وجود آن هوای سرد و علی‌رغم کوله‌ت سنی که داشتند، دستور دادند وسایل گرمای خانه مسکونی ایشان را خاموش کنند، تا با مردم ایران که در زمستان 57 دچار کمبود شدید نفت بوده و مجبور بودند سرما را تحمل کنند، وضعی مشابه داشته باشند و با آنها همدردی نمایند.» [28]

یکی از خدمتکاران حضرت امام(ره) می‌گوید: «من طبق معمول از نانواایی جماران برای بیت امام نان می‌خریدم، یک روز نانوا که متوجه شد من نان را برای امام می‌خواهم، آن را با خشخاش پخت و خیلی سفارشی به من داد. وقتی نان را خدمت امام بردم، ایشان با دقت خاصی که داشتند، نگاهی به نان کردند و فرمودند: «نانوا برای همه مردم این گونه نان تهیه می‌کند؟ عرض کردم: خیر! نان سفارشی است. فرمود: نخیر، برگردانید؛ مثل همه مردم و از همان نانهایی که به همه مردم می‌فروشید، بخريد.» [29]

6. عرفان به همراه سیاست

بسیاری از افراد، عرصه سیاست را شایسته ورود انسانهای عارف و صالح نمی‌دانند و بر آن باورند که سیاست؛ یعنی نیرنگ و فریب، آنان با توجه به آنچه از سیاستمداران جهان می‌دیدند که عبارت است از نابودی و حذف رقیب از صحنه سیاست، برادرکشی، و فرزند کشی و زیرپا نهادن تمام فضیلت‌های اخلاقی و انسانی، کشتی سیاست را از سکانداری انسانهای پاک میرا می‌خواهند و بر این اساس، دین را از سیاست جدا می‌دانند.

کدی [30] در مقاله ای با عنوان «سیاست و دست‌های آلوده» می‌کوشد تا این واقعیت تلخ را اثبات کند که سیاست با منزه طلبی و پاک ماندن سازگار نیست، و هر که می‌خواهد وارد عرصه سیاست شود، باید پیه بدن‌امی، رذالت، تنهایی و هرگونه آلودگی را بپذیرد؛ چرا که اقتضای سیاست و وضعیت بشری چنین است. این در حالی است که رویکرد امام خمینی(ره) به این مسئله از سنخ دیگری است و ایشان بر این باور است که سیاست می‌تواند و باید اخلاقی باشد؛ چرا که سیاست، چیزی نیست جز امتداد اخلاق در عرصه‌های گسترده‌تر جامعه و تحقق آرمانها و اهداف دینی. [31]

به تعبیر حضرت امام(ره): «مگر سیاست چیست؟ روابط حاکم بر ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومتها، و جلوگیری از مفسدگی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست.» [32]

«سیاست آن است که رهبر جامعه، جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و همه ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است.» [33] «شما ببینید پیغمبر اکرم(ص) کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود؟ آن حضرت دولت تشکیل می‌داد، با اشخاصی که به ضد اسلام، و ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه و جنگ می‌کرد.» [34]

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در این باره می‌گویند: «سیاست انسانی، عبارت است از مدیریت و توجیه مردم جامعه به سوی عالی‌ترین هدفهای مادی و معنوی آنان، هم در قلمرو فردی و هم در قلمرو حیات اجتماعی. بر این اساس، یکی از عبادات بزرگ انسانها، فعالیت‌های سیاسی است؛ زیرا بدون توجیه و تنظیم حیات انسانها هیچ کس توفیق عمل به عبادت و اخلاق و برخورداری از فرهنگ سالم را نمی‌تواند به دست بیاورد. از اینرو سیاست، ارتباطی وسیع و گسترده با عرفان راستین دارد.

نکته دیگر در این باره آنکه: عرفان مثبت اسلامی با نظر به ماهیتی که دارد، نمی‌تواند آلت دست سیاستهای «ماکیاولی» باشد که در آن هر حقیقتی به عنوان وسیله، قربانی هدفهای سیاستمداران قرار می‌گیرد. سیاست ماکیاولی، تنها، اراده و هدف‌گیری سیاستمدار و پدیده‌های قابل بهره‌برداری برای سیاست را به رسمیت می‌شناسد، و بقیه حقایق مانند: عرفان، فرهنگ، دین، اخلاق، حیثیت و شرافت انسانی و حیات معقول را نادیده می‌انگارد. در عرفان اسلامی و مثبت، سیاست از تزویر و نیرنگ پیراسته می‌شود و در خدمت خدا و خلق خدا قرار می‌گیرد.» [35]

آیت الله جوادی آملی نیز با اشاره به سخن معروف مدرس: «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» و اینکه امام راحل؛ مصداق آشکار این سخن بوده است، می‌نویسند:

«امام راحل شاخصه‌ای داشتند که نه طریقتیان داشتند و نه شریعتیان و نه حقیقتیان؛ چون شریعتیان می‌گفتند: شریعت منهای سیاست است، و طریقتیان می‌گفتند: طریقت منهای سیاست است. و حقیقتیان هم باورشان این بود که: حقیقت، منهای سیاست است؛ ولی امام امت، هم سخن مرحوم مدرّس 5 را فرمود که: «شریعت و دیانت ما عین سیاست است»، و هم بالاتر از مدرّس، آنچه را که ما از مدرّس نشنیده بودیم فرمود، که: «طریقت ما هم همان سیاست است»، و بالاتر از آن اینکه: «حقیقت ما عین سیاست است»؛ البته سیاست در شریعت، به سبکی و در طریقت، به سبکی دیگر، و در حقیقت نیز به روش خاص خود می‌باشد. امام راحل 5 وقتی که به عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کردند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده، و وقتی دستور تهذیب نفس می‌دادند، طریقت را با سیاست هماهنگ می‌کردند؛ چنانکه در تمام سخنرانیهایی که به مناسبت دو عید سعید فطر و قربان - که برجسته‌ترین و مهم‌ترین ایام سال است - از امام امت 5 به یادگار مانده است، اولین سخن، همان راهنمایی به طریقت بود، و بعد مسئله سیاست. ابتدا تبیین معنای ضیافت الله یا شرح مناجات شعبانیه مطرح بود، سپس مسئله سیاست، و البته تهذیب، مقدم بر سیاست بود.» [36]

همین درآمیختگی عرفان حضرت امام با سیاست بود که ایشان را به برافراشتن بنای بلند حکومت اسلامی موفق ساخت، و سبب شد تا شجره طوبای جمهوری اسلامی، در این مرز و بوم بروید؛ چرا که ایشان بر این باور بود که: «نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست؛ چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر (ابلیس) با آنچه مناسب او است، همانند:

خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و خودبزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک حقی و امثال آنها او را از حق دور و به شرک می کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه ای الهی به معدن قرب حق نائل می شود، همانند داود نبی و سلیمان پیامبر؛ و بالاتر و والاتر، چون نبی مکرم 9 و خلیفه برحقش، علی بن ابی طالب (ع)، و چون حضرت مهدی 4، در عصر حکومت جهانی، [37]

امام تا آنجا پیش می رود که به صراحت، اخلاق و سیاست دینی را یکی می شمارد و بر نظریه یگانگی این دو تأکید می کند و می فرماید:

«اسلام، احکام اخلاقی اش هم سیاسی است؛ همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفی که در اسلام هستند و همه هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، اینها با هم برادر باشند، همانطوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها با هم نظر محبت داشته باشند، علاوه بر اینکه یک اخلاق بزرگ اسلامی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی است و نتایج بزرگ اجتماعی دارد.» [38]

7. ریاضت مشروع

«ریاضت؛ تحمل سختی و دشواری در سیر و سلوک عرفانی است، که از شرایط تهذیب نفس می باشد.» [39] خواجه نصیر الدین طوسی؛ در بیان مفهوم اصطلاحی ریاضت چنین می گوید: «ریاضت، منع نفس حیوانی است از انقیاد و مطاوعت قوه شهوی و غضبی؛ و باز داشتن نفس ناطقه از متابعت قوای حیوانی و ردائل اخلاق و اعمالی مانند: حرص و حقد و حسد و...» [40]

بی گمان اصل ریاضت مورد پذیرش و توصیه اسلام است، و آیاتی همانند دو آیه ذیل به مشروعیت ریاضت نفس و مجاهده در راه سیر و سلوک عرفانی اشاره دارد:

الف. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ «کسانی که در راه ما مجاهده کنند، حتماً آنان را به راههای خویش رهنمون خواهیم ساخت.» [41]

ب. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ «و اما آنکه از مقام پرورگارش بترسد و نفس خود را از هوا باز دارد، پس همانا جایگاه او در بهشت است.» [42]

امام راحل؛ در تأیید اصل ریاضت و اینکه ریاضت از لوازم سیر و سلوک است، چنین می فرماید: «اجتناب محرمات الهیه کار بسیار مشکلی نیست؛ بلکه انسان با جزئی ریاضت نفس و اقدام می تواند ترک جمیع محرمات کند. انسان اگر بخواهد اهل سعادت و نجات باشد، و در تحت ولایت اهل بیت، و مشمول کرامت حق تعالی باشد، اندکی پافشاری و تحمل ریاضت لازم است و یکی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعی آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملک، تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها مؤثر شود، و ملکوت نفس بر ملک، غالب شود. و اگر ریاضت سالک، حق و شرعی شد، حق تعالی از او دستگیری می کند، پس کارش به سعادت منجر می شود.» [43]

اما نباید از نظر پنهان داشت که از نگاه اسلام، ریاضت، راه و روش و قالبهای مخصوص به خود را دارا می باشد که در پی ریزی آنها از ظرفیتهای روحی و توانایی افراد بشری غفلت نشده و وسع و طاقت آنها لحاظ شده است. بر این اساس، خروج از جاده «ریاضت شرعی» و روی آوردن به ریاضتهای طاقت فرسا، خطر عنان گسیختگی ناگهانی نفس را در پی خواهد داشت، و اینکه نفس در اثر فشار بیش از اندازه، به ناگاه به تمام عبادتها و طاعات الهی پشت پا زده، و در ورطه انواع گناهان و خوشگذرانیهای نامشروع فرو افتد.

امام راحل؛ به خطر این دست از ریاضتها کاملاً آگاه بوده و در مقام یادآوری چنین می فرماید: «از مهمات باب ریاضت، «مراعات» است. و آن، چنان است که سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمی یا نفسانی یا عملیه، مراعات حال خود را بکند، و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند؛ خصوصاً برای جوانها و تازه کارها این مطلب از مهمات است که ممکن است اگر جوانها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت را به اندازه احتیاج آن از طرق حلال ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن نتوانند کرد، و آن خطر آن است که گاه نفس به واسطه سخت گیری فوق العاده و عنان گیری بی اندازه، عنان گسیخته شود و زمام اختیار را از دست بدهد، و اقتضای طبیعت که متراکم شد و آتش تیز شهوت که در تحت فشار بی اندازه ریاضت واقع شد، ناچار شعله ور شود و مملکت را بسوزاند. و اگر خدای نخواست سالکی، عنان گسیخته شود، یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند، و به طریق سعادت و رستگاری هیچ گاه عود نکند.» [44]

خلاصه آنکه از نگاه عرفان مثبت و مبتنی بر کتاب و سنت، راه کسب تعالی روحی و خروج از حجابهای ظلمانی، نه ریاضتهای سلیقه ای و نسخه بدلای غیر اصیل و دروغین است و نه نهضتهای نو پدید و باطن گرا و معنوی منهای دین. پی نوشت ها:

[1]. حدیث ولایت، ج1، ص24.

[2]. الاشارات و التنبیها، ابوعلی سینا، شرح: خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، قم، نشر البلاغه، 1375 چاپ اول، ج3، ص375 (نمط نهم).

[3]. چهل حدیث امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، 1372، صص41 و 45.

- [4]. برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، به کوشش غلامعلی رجایی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ چاپ چهارم، 1385، ج3، ص208.
- [5]. امام خمینی، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1373، چاپ چهارم، ص169.
- [6]. اللمع فی التصوف، ابونصر سراج طوسی، ترجمه، دکتر مهدی محبتی، تهران، اساطیر، 1382، چاپ اول، ص70.
- [7]. چهل حدیث، ص8.
- [8]. مهر و قهر، به کوشش: محمد رضا سبحانی نیا سعید رضا علی عسکری، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، 1385، چاپ ششم، ص247.
- [9]. عرفان اسلامی، علامه محمد تقی جعفری، تهران، نشر کرامت، 1378، چاپ سوم، ص188.
- [10]. ابر
- [11]. کلیات خمسه، حکیم نظامی گنجه ای، امیر کبیر، 1377، چاپ هفتم، ص845.
- [12]. عرفان و حماسه، آیت الله جوادی آملی، قم، نشر فرهنگی رجاء، 1372، چاپ اول، صص62، 63 و 79.
- [13]. صحیفه نور، امام خمینی(ره)، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، 1376، ج20، ص118.
- [14]. همان، ج1، ص65.
- [15]. دیوان حافظ، تصحیح: غنی قزوینی، تهران، ققنوس، 1377، چاپ اول، ص363، غزل 488.
- [16]. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1383، چاپ دوم، ص446.
- [17]. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، اسوه، 1385، چاپ هفتم، ج2، ص70.
- [18]. همان، ج4، ص66.
- [19]. آداب الصلوة، صص135 و 136.
- [20]. چهل حدیث، ص480.
- [21]. دیوان حافظ، ص99، غزل 18.
- [22]. النوادر، ضیاء الدین راوندی، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، قم، دار الحدیث، 1377، چاپ اول، ص142.
- [23]. کلیات سعدی، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران، ناهید، 1375، چاپ اول، ص212.
- [24]. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، قم، سیدالشهداء، 1373، چاپ اول، ج4، ص117.
- [25]. بنیان مرصوص، آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء، 1375، چاپ اول، ص73.
- [26]. صحیفه نور، ج20، ص241.
- [27]. مجله حوزه، ش94، ص95، ص19.
- [28]. مهر و قهر، ص107.

[29]. همان، ص 110.

[30]. نام یکی از نویسندگان و شخصیت‌های معاصر.

[31]. «امام، اخلاق، سیاست، سید حسن اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، 1385، چاپ دوم، ص 221.

[32]. صحیفه نور، ج 3، ص 227.

[33]. همان، ج 13، ص 432.

[34]. همان، ج 13، ص 432.

[35]. عرفان اسلامی، صص 105 و 106.

[36]. بنیان مرصوص، ص 88 و 89.

[37]. نقطه عطف، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 5، 1385، چاپ هشتم، صص 15 و 16.

[38]. صحیفه نور، ج 13، ص 130.

[39]. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، 1375، چاپ سوم، ص 437.

[40]. اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1377، چاپ چهارم، ص 35.

[41]. عنکبوت/69.

[42]. نازعات/40.

[43]. چهل حدیث، برگرفته از صص 45، 125 و 475.

[44]. آداب الصلوة، ص 25.

نویسنده : سیدمحمود طاهری

مجله مبلغان خرداد و تیر 1388 - شماره 116